لوح مباهله

حضرت بهاءالله

اصلی فارسی

لوح مباهله – حضرت بهاءالله – مائدهٔ آسمانی، جلد ٤، صفحه ٢٧٧ - ٢٨١

معلوم أحبّاء الله بوده باشد که یومی از ایّام سید دجال بمکر جدیدی قیام نموده بجهة القای شبهه در قلوب عباد باری در ادرنه نزد اعجام شهرت داده که ما امروز قرار گذارده ایم که بیایند در مسجد سلطان سلیم و ما هم حاضر شویم و اظهار حقیقت خود را نمائیم تا آنکه حقّ از باطل ممتاز شود و میر محمّد شیرازی از این فقره مطلع شده و بعرض جناب آقای آقا میرزا محمّد قلی رسانید و ایشان در ساحت أقدس أمنع أرفع أبهی معروض داشته و چون که ایشان مطلع شدند در ساعت حرکت فرمودند و عازم مسجد مذکور گردیدند باری زیاد تفصیل دارد بقدر اخبار قدری ذکر میشود باری فرمودند به میر محمد برو حضرات را اخبار نما که ایشان در مسجد انتظار دارند چونکه میر محمد مذکور آن ملعون را أعلام نمود متعذر شد که امروز ممکن نمیشود قرار باید بروز دیگر گذاشت و بعد میر محمد گفته بود بآن خبیث که تو خود این فقره را اختیار نمودی و تو مایل این أمر شدی و تو سند نوشته ای که هر که امروز حاضر نشود باطل است و بر حقّ نیست آخر بچه حرف شما اعتبار باید نمود الحاصل آن روز ایشان تا قریب بغروب در مسجد تشریف داشتند و آن خبیث طفره زد و نیامد و در حین مرور در سوق مخاطبا لمیر محمّد لسان الله باین آیات قدس صمدانی ناطق گردید و کلّ خلق همه میشنیدند و از نزول این متحیر شده‌اند و این است مضمونات آن که ذکر میشود فلمّا سمعنا خرجنا عن البیت بسلطان مبین و قلنا یا محمّد خرج الرّوح عن مقرّه و خرجت معه أرواح الأصفیاء ثمّ حقایق المرسلین إنّک إذًا فاشهد أهل منظر الأعلی فوق رأسی ثمّ فی قبضتی حجج النّبیّین فافتح عیناک هذا لعلیّ ثمّ محمّد رسول الله قد طلع عن أفق البیت بسلطان مبین و آتاکم بکلّ الآیات من لدی الله المقتدر القدیر قل لو یجتمع کلّ من علی الأرض من العلماء و العرفاء ثمّ الملوک و السّلاطین إنّنی لأحضر تلقاء وجوههم و أنطق بآیات الله الملک العزیز الحکیم أنا الّذی لا أخاف من أحد و لو یجتمع علیّ کلّ من فی السّموات و الأرضین قد خضعت الآیات لوجهی و خشعت

الأصوات لنغماتی الأبدع البدیع هذا کفّي قد جعله الله بیضاء للعالمین و هی عصای لو نلقیها لتبلع کلّ الخلایق أجمعین کلّما خلق بین السّموات و الأرض عند ربّک کقبضة من الطّین إنّک أنت یا محمّد اذهب الی ملأ المشرکین و قل قد جائکم الغلام و معه جنود الوحی و الإلهام و یمشی قدّامه ملکوت الأمر ثمّ عن ورائه قبائل ملأ الأعلی ثمّ سکّان مداین البقاء ثمّ ملائکة المقرّبین قل خافوا عن الله و لا تعترضوا علی الّذی بأمره قدّر کلّ أمر حکیم إذًا فاحضروا بین یدی الله بجبالکم و عصیکم و ما کان عندکم لو أنتم من القادرین إنّا نذهب الی بیت الله الّذی بناه أحد من الملوک و سمّی بالسّلیم و إنّی وحدة قد جئتکم عن مطلع البقاء بنبأ الأعظم العظیم و أتوقّف الی أن تغرب الشّمس فی مغربها لعلّ یستحین المعرضون فی أنفسهم و یکونن من التّائبین ثمّ اعلم بأنّ الله حرّم علی أحبّاء الله لقاء المشرکین و المنافقین و لکن إنّا خرجنا عن البیت متوکّلا علی الله ناظرا الی شطر الأمر لعلّ یتنبه بذلک عباد الله الغافلون و الّذین کفروا او أشرکوا أولئک لن یؤمنوا بالله و لو یأتیهم بصحائف القدس أو بجنود الغیب أو بحجج المرسلین .... إنّ الّذی اتّخذوه المشرکون ربًّا لأنفسهم و اعترضوا به علی الله المقتدر العزیز الجمیل إنّه کان کأحد من عبادی و کان یحضر تلقاء الوجه فی کلّ بکور و أصیل و هبّت علیه من شطر نفسه أریاح الهوی بما اکتسبت یداه الی أن حرّکته عن مقرّه و أترکه فی أسفل السّافلین إنّا أشتهرنا اسمه بین العباد بحکمة من لدنّا و إنّ ربّک لهو الحاکم علی ما یرید و دیگر آنکه حسن آقا نامی است در آن ارض و تنباکو فروش است سید دجال باین فقره مذکور با او مع بودند و سند را باطلاع او مرقوم داشته‌اند باری در حقیقت آن روز حقّ بالغ و کامل شد بل ابلغ و اکمل گردید و چونکه میر محمد آمد خدمت جمال الله و معروض داشت که آن ملعون را که میرزا یحیی باشد اخبار نمودم که ایشان در مسجد منتظرند که تو بیائی و اظهار حقیقت خود نمائی آن لعین ذکر کرد که امروز موقوفست قرار بروز دیگر بگذارید بعد لسان الله بتکلّم آمد که عند الله عدم حضور آن نفس شرور معلوم مقصود اتمام حجّت بود اگر چه اتمام حجّت او از أوّل لا أوّل بر این منکرین جمال ربّ العالمین شده و جمال الله خارج از جامع گردیده از اتفاقات دکان حسن آقای مذکور در محلّ عبور طلعت مبارک واقع بود بعد از وصول بدکان لسان الله فرمود بنا بقراری که حضرات سند داده بودند طلعت رحمن حاضر و مشرکین قرار خود را انکار کردند و روز بعد این توقیع منیع باسم حسن آقا صادر و آن ملعون مطلقا مشعر نشده و صورت توقیع مبارک این است

بسم الله الرّحمن الرّحیم

هذا کتاب من هذا الغلام الی من علی الأرض أجمعین أن لا تعبدوا إلّا الله الملک العلیّ العظیم کذلک نزّل الأمر فی کلّ الألواح من لدن مقتدر قدیر و بعد قد سمعنا بأنّ المعرضین أرادوا أن یحضروا بین یدی الغلام قل أن احضروا و لا تکونن من المتوقّفین و جعلنا محلّ الحضور بیت الله الّذی بناه أحد من السّلاطین و إنّه سمّی بالسّلیم فی ملکوت الأسماء لو أنتم من العارفین و قدّرنا یوم اللّقاء یوم الأحد و الإثنین و کان الله علی ما أقول شهید لو یجتمع کلّ من علی الأرض لیأتیهم الغلام ... إنّه ما أراد به ربّکم العالم الحکیم.